

## پردازش دلایل دگردیسی در سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه

حمید درج<sup>۱</sup>

حسین مسعودنیا<sup>۲</sup>

تأیید مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۲۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴

### چکیده

ترکیه یکی از اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذار در بحران سوریه است؛ این کشور از زمان شروع بحران سوریه با تغییر بنیادین در سیاست‌های خود در قبال سوریه و با حمایت همه‌جانبه از گروه‌های ترس افکن (تروریست) و بازگذاشتن مرزهای خود به روی تکفیری‌ها سعی در سرنگونی نظام دمشق را داشت تا شاید امپراطوری نوعثمانی خود را احیاء کند؛ اما سیر تحولات سوریه و ترس مقامات ترک از سرایت ناامنی‌های این کشور به درون مرزهای خود و همچنین شکل‌گیری مدل حکومتی شبیه به عراق در سوریه، آنکارا را به چرخش در سیاست‌های خود در قبال تحولات سوریه واداشته است و در جهت اهداف و منافع منطقه‌ای خود سیاست همراهی و نزدیکی با ایران و روسیه را در پیش گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که دلایل چرخش در سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه از جنگ به دیپلماسی و همراهی با رویکرد حل دیپلماتیک بحران در چیست؟ فرضیه مقاله این است که ناکامی در میدان جنگ، بروز شکاف در اردوگاه ترکیه با متحدین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود همراه با تفوق نیروهای مخالف به رهبری ایران و روسیه در میدان عمل، مهم‌ترین دلایل چرخش در سیاست خارجی ترکیه بوده است؛ برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

### کلید واژه‌ها

ترکیه، بحران سوریه، پساداعش، نوعثمانی‌گرایی.

۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان hamid.dorj@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

## مقدمه

در شرایطی که منطقه غرب آسیا با توفانی از تغییرات انقلابی مواجه بوده و اکثر کشورهای آن با بحران‌های متعدد دست و پنجه نرم می‌کنند، ترکیه به یکی از فعال‌ترین و اثرگذارترین کشورهای منطقه تبدیل شده است؛ ایفای چنین نقشی به هیچ وجه اتفاقی نبوده و ناشی از درک مقامات ترک از وضعیت منطقه و تلاش برای استفاده از فرصت‌ها برای پیش افتادن در رقابت‌های منطقه‌ای و تسهیل عضویت خویش در اتحادیه اروپا است. سیاست خارجی ترکیه تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور این کشور، وابستگی شدیدی به غرب داشت و نسبت به تحولات محیطی خود، به ویژه در حوزه غرب آسیا و جهان اسلام ابتکار عمل معناداری نداشت؛ اما بعد از سال ۲۰۰۳، رویکرد سیاست خارجی ترکیه چندجانبه‌گرایی را جایگزین غرب‌گرایی محض کرد و در این راه، دستاوردهایی در حوزه‌های مختلف داشت؛ زیرا اساس این سیاست تا سال ۲۰۱۰ بر مبنای «صفر کردن مشکلات با همسایگان» و پیگیری یک بازی برد-برد بود. سوریه از اواسط مارس ۲۰۱۰ به بعد جدیدی از تنش‌های منطقه‌ای تبدیل شد و واکنش کشورهای مختلف را در پی داشت. موضع ترکیه در قبال تحولات داخلی سوریه در ابتدا به صورت دموکراتیک و در جهت ایجاد اصلاحات سیاسی بود؛ اما به تدریج پس از چند هفته با شدت گرفتن بحران و خشونت‌آمیز شدن اعتراضات در سوریه مواضع ترکیه تندتر شد و به مرحله اولتیماتوم رسید؛ بدین منظور ترک‌ها پا را فراتر نهادند و علاوه بر پذیرفتن چندین هزار آواره سوری در مرزهای خود، به مخالفان دولت اجازه دادند؛ چندین نشست در شهرهای آنتالیا و استانبول برگزار کنند؛ اردوغان نیز ضمن هشدار جدی به بشار اسد، به او متذکر شد که مسائل سوریه مربوط به سیاست خارجی یا همسایگی ما نیست، بلکه اهمیت آن در سطح داخلی ترکیه است. ترکیه در محاصره اقتصادی بشار اسد کوتاهی نکرد و بارها با دادن هشدارهای شدیدالحن به دولت سوریه هشدار داد تا راهی برای پایان دادن به خونریزی‌ها بیابد؛ اما امروزه رهبران ترکیه به این باور رسیده‌اند که سمت و سوی تحولات در سوریه درست در نقطه مقابل نیت راهبردی‌شان حرکت کرده است. ترکیه که ابتدا تصور می‌کرد با مدیریت بحران می‌تواند سمت‌وسوی تحولات در سوریه را در جهت خواسته‌های ژئوپلیتیکی خود هدایت کند، در

ادامه نظاره‌گر بروز تهدیدات متنوعی همچون خیزش کردها و بازگشت نیروهای ترروستی به درون خاک خود شد؛ بدین‌سان موازنه قدرت در سوریه به وضوح شکست فاحش سیاست‌های ترکیه را عیان کرد. هر دو دشمن ترکیه (دولت اسد و کردهای سوریه) به صحنه‌گردان اصلی ماجرا در سوریه تبدیل شدند؛ هم‌اکنون نیروهای ائتلاف دموکراتیک سوریه که عموماً تشکیل یافته از مبارزان محلی کرد هستند، جلودار مبارزه با داعش در سوریه شده‌اند. ترکیه چون در گذشته در طیف مخالفان بشار اسد بود و بر کناره‌گیری اسد از اریکه قدرت پافشاری می‌کرد، هم‌اکنون در تلاش است با سیاست‌های جدید به سوریه و حکومت سوریه نزدیک شود و در کنار ایران و روسیه راه حل دیپلماتیک را برای پایان بحران سوریه دنبال می‌کند. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران در صورت سقوط اسد در سوریه خلاً قدرت بزرگی در این کشور پدید خواهد آمد که می‌تواند زمینه قدرت‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی سلفی و یا گروه‌های افراطی کرد را فراهم کند که این امر با منافع ملی ترکیه در تضاد خواهد بود.

### روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده شده است؛ که در آن به طبقه‌بندی، ارزیابی، مقایسه و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود تا از این طریق، فرضیه پژوهش آزموده شود؛ از نظر ماهیت این پژوهش از نوع توصیفی، تحلیلی است.

### چارچوب نظری پژوهش: نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری از جمله نظریات دارای هستی‌شناسی ضد ماتریالیستی است که با رویکردی انتقادی معتقد است رویکردهای خردگرا به دلیل کم‌توجهی به عنصر فرهنگ و مجموع انگاره‌ها در تحلیل مسائل پیرامون دچار نقصان می‌باشند و برای تفسیری جامع از عرصه بین‌المللی باید انگاره‌ها، قواعد، هنجارها و فرهنگ را نیز دخیل دانست (Lupovici, 2009:18). سازه‌انگاری عنوان می‌کند، بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود (که برآمده از تلقی‌های هویتی آنهاست) دست به کنش متقابل می‌زنند که طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این مسئله در بررسی رفتار سیاست خارجی یک کشور

این است که یک دولت بر اساس نوع تعریف از هویت خود، جهان اطراف خود را تعریف می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش واقعیت نظام بین‌المللی را می‌سازد و متقابلاً خود نیز ساخته می‌شود (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

از نظر سازه‌انگاران، هویت عاملی است که این امکان را در اختیار ملت‌ها قرار می‌دهد تا پیرامون خود را تفسیر نمایند، نسبت به تکلیف موجودیت‌های اطراف خود اقدام نموده و برخی را دوست و برخی را دشمن بپندارند؛ با این ذهنیات است که دولت‌ها اقدام به ائتلاف یا معاوضه، حفظ و یا تغییر وضعیت موجود می‌نمایند (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۷۶).

تحلیل سازه‌انگاران از سوی دیگر متوجه تأثیر تاریخ در شکل دادن به سیاست خارجی نیز هست؛ در این راستا سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها و دولتمردان با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص و ویژه، آن را پیشوانه عملکرد امروزی خود قرار می‌دهند. بدون شک تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی به دنبال کنار گذاشتن الگوی سنتی نیست بلکه با گرفتن وسایل تحلیل آن، به زنده کردن روشمند نقش باورها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد (ونت، ۱۳۸۴).

در این چارچوب می‌توان گفت پس از آغاز تحولات در سوریه، ترکیه کوشیده است نقش پررنگی را در تحولات و پرونده سوریه به عهده گیرد؛ نقشی که این کشور را اکنون به یکی از بازیگران اصلی و منطقه‌ای پرونده سوریه تبدیل کرده است. ترکیه در ماه‌های آغازین بحران سوریه به دنبال جایگزینی رژیم اسد با رژیمی سازگار با منافع ملی این کشور - همچون عراق برای ایران - بود تا از این طریق، نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد؛ این نوع ذهنیت ترکیه در چارچوب تفکر نوع‌ثمنی‌گرایی ترکیه مبنی بر افزایش قدرت منطقه‌ای و تبدیل شدن به بازیگر مرکزی می‌گنجد (قربانی و احمدی، ۱۳۹۳: ۳۸).

البته شایان توجه است که پس از ناکامی ترکیه در سقوط دولت اسد، این کشور اکنون نگاه متفاوتی نسبت به بحران مزبور در مقایسه با سال‌های اولیه بحران دارد؛ از سویی دیگر، محور مقاومت معادله‌های میدانی را در تحولات سوریه تغییر داده و سیاست‌ها و برنامه‌های ترکیه و متحدان منطقه‌ای آن را با چالش جدی مواجه کرده است؛ لذا از رویکرد تهاجمی ترکیه نسبت

به بحران سوریه بسیار کاسته شده و دولت ترکیه را بیش از پیش ترغیب کرده است در همکاری‌های منطقه‌ای برای حل بحران مزبور - و نه راهکارهای غربی برای حل این بحران - شرکت کند؛ حضور این کشور در مذاکرات دوره‌ای در آستانه قزاقستان و همکاری با ایران و روسیه در جهت رسیدن به یک راه‌حل اساسی برای پایان بحران سوریه را باید در این خصوص دانست.

#### پیشینه و رویکرد کلان سیاست خارجی ترکیه

با نگاهی به گذشته در می‌یابیم که در طی بخش اعظمی از قرن بیستم، از زمان استقرار جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ این کشور سیاست خارجی خود را بر مبنای اصول کمالیسم، سکولاریسم و غرب‌گرایی بنیان نهاد؛ هر چند ترکیه در منطقه غرب آسیا قرار گرفته و از نظر ژئوپلیتیکی به این منطقه نزدیک بود، اما سیاست فعالی را در منطقه پیگیری نمی‌کرد. تلاش برای نوسازی و توسعه ترکیه در گفتمان کمالیسم به عنوان ایده اصلی در نظر گرفته می‌شد؛ همین عامل، شکل‌دهنده سیاست خارجی و داخلی ترکیه بود؛ در قالب همین گفتمان توسعه‌گرا بود که ترکیه سیاست خارجی خود و روابط با کشورهای دیگر را تعریف می‌کرد. کشورهای غربی به عنوان نماد توسعه و نوسازی، کشورهایی بودند که ترکیه می‌بایست روابط خود با آن‌ها را تحکیم می‌کرد؛ در این گفتمان، غرب به عنوان دوست و متحد ترکیه تعریف می‌شد؛ ترکیه کشوری غربی است و می‌باید با کشورهای غربی همراهی کند (محمد شریفی و دارابی منش، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

این کشور دارای روابط حداقلی با دولت‌های تازه استقلال یافته غرب آسیا بوده و به لحاظ سیاسی، مشی انزواطلبی و عدم دخالت را نسبت به اکثر دولت‌های غرب آسیا در پیش گرفته بود؛ قطب‌بندی زمان جنگ سرد، این بیگانگی و اجتناب‌گرایی (عمدتاً بر مبنای هویت) ترکیه را تقویت کرد؛ به جز چند پیمان محدود در دوران جنگ سرد، شامل پیمان‌های بغداد و سعدآباد و همکاری‌های اقتصادی، مانند روابط اقتصادی با منطقه بعد از بحران نفت، دولت ترکیه دهه‌ها دوری از غرب آسیا را دنبال می‌کرد و برقراری روابط دوستانه با دولت‌های غرب آسیا را تهدیدی احتمالی برای غربی شدن خود می‌دانست (Kanat, 2010: 209)؛ بر این اساس،

سیاست غربی شدن ترکیه بر اساس شعار معروف آتاتورک که «ما از شرق آمده‌ایم اما به سوی غرب می‌رویم» در دستور کار رهبران قرار گرفت و پس از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۸۰ سیاست خارجی ترکیه تابعی از سیاست خارجی بلوک غرب بود (گوهری‌مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۸). اولین دگرگونی در سیاست خارجی ترکیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ رخ داد؛ زمانی که اوزال بنیاد فلسفه جدیدی را در سیاست خارجی ترکیه موسوم به نوعثمانی‌گری بنا نهاد؛ فلسفه وی تغییر پارادایم از کمالیسم موجود به حداکثرسازی صلح در داخل و صلح در خارج از طریق ایفای نقش فعال ترکیه و سیاست خارجی متنوع در منطقه بر اساس میراث تاریخی عثمانی بود. منطقه‌ای که زمانی حوزه نفوذ دولت عثمانی بود و ترکیه امروز سعی کرده است حوزه نفوذ خود را در این مناطق توسعه دهد (Murinson, 2006: 947). در سیاست خارجی جدید، ترکیه درصدد استفاده از قدرت نرم و نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سرزمین‌های سابق امپراطوری عثمانی است (Taspinar, 2012: 132)؛ این تحولات به صورت عمده تحت تأثیر دو عامل شکل گرفته‌اند: اولین عامل تغییرات ایجاد شده در فضای سیاسی - امنیتی و بین‌المللی ترکیه می‌باشد و عامل دیگر تغییرات ایجاد شده در نخبگان تصمیم‌گیر در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه در پی در دست گرفتن قدرت توسط اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ میلادی می‌باشد (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۷۸). دستگاه سیاست خارجی ترکیه در پی این است که بتواند نقص خود را در غرب آسیا که ناشی از عدم حضور فعال در این منطقه و آسیا بوده بر طرف کرده و نقش فعال‌تری داشته باشد و بالتبع آن جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود را نسبت به گذشته افزایش دهد؛ از این رهگذر سر فصل‌های مورد نظر سیاست خارجی جدید ترکیه را می‌توان افزایش استقلال عمل در سیاست خارجی، حل مشکلات ترکیه با همسایگان، افزایش نقش و تعاملات منطقه‌ای ترکیه و افزایش نگاه به شرق در سیاست خارجی برشمرد؛ علاوه بر این موارد ترکیه سیاست خارجی چند وجهی و بازی با همه بازیگران را در دستور کار دستگاه دیپلماسی خود قرار داده است (قرشی، ۱۳۹۱: ۲-۱). از منظر دولتمردان حزب عدالت و توسعه، ترکیه برای رسیدن به اهداف تعریف شده بلندمدت خود باید به سمت حل مشکلات خود با همسایگان حرکت کند. ترکیه نه تنها با همه بازیگران، بلکه باید با همه سازمان‌های بین‌المللی تعامل سازنده داشته باشد و در آن‌ها حضور مؤثر پیدا

کند و از این امر برای افزایش عمق راهبردی ترکیه بهره گیرد (بطحایی اصل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۰). سیاست خارجی ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه، همواره ابعادی چندگانه را دنبال کرده است؛ این کشور سیاست خارجی خود را با محوریت تمرکز بر روی گسترش روابط با غرب و پیوستن به اتحادیه اروپا، توجه به تحولات غرب آسیا و آمریکا بنا نهاد. رهبران ترکیه، تصویر کشوری را در سر می‌پرورانند که روابط «ژئوپلیتیکی» و «استراتژیکی» آن، عمیق‌تر و گسترده‌تر از توان نظامی آن باشد (Rabasa & Larrabee, 2008:77).

از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، احمد داوود اوغلو، تئورسین اصلی سیاست خارجی این حزب شناخته شد. داوود اوغلو، نخست‌وزیر سابق ترکیه، مهم‌ترین دیدگاه‌های خود را در قالب دو گفتمان «عمق استراتژیک» و «به صفر رساندن اختلاف‌ها با همسایگان» عرضه کرده است. دکترین «عمق استراتژیک» که در کتابی به همین نام منتشر شده است، می‌گوید: «ارزش یک کشور در روابط بین‌الملل از موقعیت ژئواستراتژیک و عمق تاریخی آن نشئت می‌گیرد؛ هسته اصلی این دکترین را ژئوپولیتیک تشکیل می‌دهد و مؤلفه‌های دیگری چون تأکید بر قدرت نرم، تلاش برای میانجیگری و حل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ راهبرد برد - برد در ارتباط با دیگر کشورها، این دکترین را تکمیل می‌کند» (Davutoglu, 2008: 78). در عین حال که رهبران ترکیه در نظر دارند تا به تعادل در مقابل وابستگی‌هایشان نسبت به غرب برسند، از طرفی نیز در داخل، ترکیه در حال بازگشت به هویت اصیل و تاریخی خود و یادآوری ترکیه‌ای که وارث یک امپراطوری چندملیتی بوده، هستند؛ از این رهگذر کوشش ترکیه صرفاً در طرح اسلامیزه کردن ترکیه و سیاست خارجی‌اش خلاصه نشده، بلکه کوشش برای ایجاد تعدیل کمالیسم در راستای واقعیت‌های ژئوپلیتیکی این کشور را نیز مدنظر قرار داده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹: ۷۸). بسیاری از تحلیلگران بر این اعتقادند که ترکیه انقلاب‌های مردمی در کشورهای غرب آسیا و نیز ناآرامی‌های سیاسی در سوریه را به منزله فرصتی برای پیشبرد راهبرد کلان خود برای تبدیل شدن به بازیگری مهم در معادلات غرب آسیا قلمداد می‌کند. موضع‌گیری‌ها و عملکرد نخبگان حزب عدالت و توسعه حاکی از آن است که رهبران این کشور در تلاش برای رهبری جهان اسلام و ارائه مدلی جایگزین از اسلام سیاسی هستند که با برداشت جمهوری اسلامی ایران از اسلام متفاوت است؛ در این

خصوصاً تأکید بر هویت اسلامی دولت آنکارا و پیوندهای عمیق آن با جهان اسلام و ترمیم نگاه مسلمانان به ترکیه از یک سو و نزدیکی با جهان غرب و اروپا از سوی دیگر مورد توجه قرار گرفته است؛ این دو راهبرد با اهمیتی یکسان از سوی رهبران سیاسی آنکارا تعقیب می‌شوند. در تحکیم مناسبات ترکیه با کشورهای اسلامی و انجام پاره‌ای اقدامات که نزد افکار عمومی جهان اسلام مطلوب جلوه کند، آنکارا به دنبال آن است که عظمت گذشته امپراتوری عثمانی را در هیئتی جدید و با مختصاتی نوین بازآفرینی کند (Kieffer, 2011:5)؛ شاید به دلیل همین تأکید بر هویت و سیاست خارجی عثمانی است که برخی از منتقدان داوود اوغلو را ترویج‌دهنده نوعی عثمانی‌گرایی جدید یا احیای تاریخی نفوذ امپراتوری عثمانی در سیاست خارجی ترکیه می‌دانند (اطهری، ۱۳۹۲: ۱).

ترکیه قبل از بهار عربی سه نقش را در منطقه ایفاء کرد و سیاست خارجی خود را بر این اساس ساماندهی کرد: «مدافع مذهب، رهبری منطقه‌ای، حامی آزادی بخش». ترکیه نه تنها قبل از بهار عربی مدعی دفاع از اسلام و سازگاری آن با اصول دموکراسی بود؛ بلکه همچنین نقش رهبر منطقه را با ترسیم و به نمایش گذاشتن اصلاحات اقتصادی و سیاسی خود به عنوان یک کشور مسلمان دنبال کرد و آن را به عنوان راه‌حلی برای جهان اسلام معرفی کرد؛ رهبران ترک این دو نقش را بعد از بهار عربی نیز دنبال کردند. ترکیه با معرفی خود به عنوان حامی رهایی‌بخش، خود را قهرمان آرمان‌های کشورهای عربی و اسلامی و به خصوص حامی فلسطین معرفی کرد و بعد از انقلاب‌های سال ۲۰۱۱، به عنوان رهایی‌بخش، از شورش‌ها و ناامنی‌ها در سوریه علیه دولت اسد حمایت کرد. نخبگان سیاسی ترکیه پس از بهار عربی، تحولات بیداری اسلامی را به مثابه دگرگونی ژئوپولیتیکی دیدند که منجر به نظم منطقه‌ای جدید می‌شود؛ آن‌ها به سیاست خارجی خود مبنی بر دفاع از اسلام سیاسی (لیبرال)، حمایت از جنبش‌های بهار عربی و احزاب اسلامی، ارائه و معرفی موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی خود به عنوان یک کشور مسلمان و تشکیل رابطه نزدیک با مصر به عنوان محور نظم منطقه‌ای جدید را ادامه دادند (Zaarour, 2018: 46). داوود اوغلو، در اجلاس وزرای خارجه اتحادیه عرب در مارس ۲۰۱۰ گفت: «ما تلاش می‌کنیم یک همگرایی منطقه‌ای از طریق افزایش دیالوگ سیاسی، افزایش وابستگی درونی اقتصادی که منجر به یکپارچگی اقتصادی و تشدید



تعامالات فرهنگی شود را ایجاد کنیم. در تلاش خود نه دنبال پرستیژ هستیم و نه منافع فردی. هدف ما ترویج و ارتقای مالکیت منطقه‌ای و رویکرد منطقه‌ای واحد است؛ این به طور خاص برای دستیابی به راه‌حل‌های عملی، برای حل مسائل جاری در غرب آسیا که همه ما را تحت تأثیر قرار داده است، مهم است». او غلو تصریح داشت: «نظم منطقه‌ای جدید نمی‌تواند خالصاً یا کاملاً اتحادیه و نظم عربی باشد؛ چون مردمان غیر عرب نظیر ترک‌ها، کردها و ایرانی‌ها در منطقه نیز وجود دارد یا اینکه این نظم نمی‌تواند خالصاً اسلامی باشد؛ چون مسیحیان در مصر، ترکیه، سوریه و ایران نیز زندگی می‌کنند و همچنین نمی‌تواند عثمانی‌گری باشد؛ چون عثمانی‌گری متعلق به گذشته است (Nawfal & Candar, 2013: 97- 98). چارچوب‌های ایدئولوژیکی و استراتژیکی ناصریسم و بعثیسم که در طول جنگ سرد بر جهان عرب حکمرانی کردند، ارزش‌ها و نمادهای خود را امروز از دست داده‌اند و لذا جهان عرب نیازمند نظم جدید است (Davutoglu, 2010: 399).

ترکیه رویکرد چندگانه‌ای در مسیر ایجاد نظم منطقه‌ای جدید اتخاذ کرد و نقش برجسته‌ای را ایفاء کرد و اسلام سیاسی یک عامل وحدت‌بخش در ایجاد این نظم است؛ لذا، ابتدا از مردم عرب به طور کل و شورشیان و آوارگان سوریه به طور خاص در بهار عربی حمایت کرد؛ چنین حمایتی صرفاً با انگیزه انسان دوستانه صورت نگرفت؛ بلکه ناشی از باور شناختی ترکیه به نقش خود در حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و وظیفه تاریخی خود نسبت به جهان عرب ناشی می‌شود. دوم اینکه از احزاب اسلامی به ویژه اخوان المسلمین در کشورهای دستخوش دگرگونی حمایت کرد. هدف ترکیه معرفی خود به عنوان یک الگوی الهام‌بخش برای کشورهای درگیر بهار عربی بود و نیز قصد داشت به غرب نشان دهد که احزاب اسلامی می‌توانند به موفقیت سیاسی و اقتصادی در کشورهای خودشان با تاسی از الگوی ترکیه دست یابند (Zaarour, 2018: 88- 89)؛ به هر حال سیاست‌گذاران ترک می‌کوشند الگویی از مناسبات منطقه‌ای را تدوین و عملیاتی کنند که اول، نقش موازنه‌گرا در منطقه داشته باشند و دوم در سطح کلان هم بتوانند گفتمان و منافع مسلمانان را در دنیای غرب و منافع غرب و مسیحیان را در دنیای شرق و اسلامی مدیریت کنند.

## ترکیه و چرخش در سیاست‌های خود نسبت به بحران سوریه

سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه تا قبل از شروع اعتراض‌ها در این کشور، دوستانه و راهبردی بود؛ در این چارچوب، ترکیه پست مرزی جدیدی با سوریه در سال ۲۰۰۹ ایجاد کرد؛ تلاش‌هایی برای پاکسازی سرزمین‌های آلوده به مین در مرزهای دو کشور در طول جنگ سرد نیز انجام شد؛ خط راه آهن بین ترکیه، سوریه و عراق بهبود یافت و در سال ۲۰۰۹ مجدداً مورد بهره‌برداری قرار گرفت؛ قطار سریع‌السیر بین مراکز تجاری غازی عینتاب در جنوب شرق ترکیه و حلب در شمال سوریه نیز برنامه‌ریزی شده بود؛ برای ترکیه چنین همکاری‌هایی دو کارکرد مضاعف داشت: نخست، ابزاری برای حل منازعات و صلح‌سازی بود و دوم، این استقلال‌گرایی اقتصادی، بازارهای جدیدی را بر روی تجار ترکیه می‌گشود (Zaarour, 2018: 27)؛ لذا طی دهه گذشته در چارچوب سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه، فصل جدیدی از روابط در ابعاد مختلف، میان دو کشور سوریه و ترکیه ایجاد گردید؛ با آغاز اعتراضات سال ۲۰۱۱ در سوریه، دولت ترکیه به رهبری اردوغان سعی داشت به نوعی نقش میانجی‌گرایانه را ایفاء کند. دولت ترکیه ضمن حمایت از اصلاحات، با اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه سوریه در مراحل اولیه بحران مخالفت کرد؛ اما با ادامه روند اعتراضات در سوریه، سیاست میانجی‌گرانه دولت ترکیه به سمت فشار دیپلماتیک بر دولت اسد به منظور انجام اصلاحات دموکراتیک و توجه به خواسته‌های معترضان گرایش یافت و نوعی لحن آمرانه پیدا کرد (schenker, 2009: 3-4)؛ در پی اتخاذ این راهبرد نو، ترکیه سعی کرد اقدامات عملی با بحران سوریه اتخاذ کند؛ بر این اساس آنکارا کاربرد لفاظی‌ها علیه سوریه را متوقف کرد و عمدتاً خود را مشغول درگیری با شبه‌نظامیان کرد و حمایت مخفی و آشکار از مخالفان اسد کرد (D'Alema, 2017: 13)؛ این موضع‌گیری‌ها و دخالت‌های دولت ترکیه در امور سوریه باعث شد تا دولت سوریه طی بیانیه‌ای، "عمر آن‌هان" <sup>۱</sup>، سفیر ترکیه در این کشور را عنصر نامطلوب اعلام کند؛ در پی این اقدام، دولت ترکیه سفارت خود را در دمشق تعطیل کرد و اردوغان نیز اعلام کرد: «دولت اسد به دلیل از دست دادن مشروعیت خود نزد مردم، به زودی سقوط خواهد کرد» (دانش‌نیا و هاشمی، ۱۳۹۴: ۵۸). داوود اغلو در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۳

می‌گوید: «ترکیه مرزهای خود را برای کمک به توسعه یک طبقه متوسط در سوریه از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز باز کرده است؛ ما امیدواریم که از این طریق در سوریه تغییر ایجاد شود؛ ما هرگز خواهان شورش و یا استفاده از لفظ بی‌ثبات‌سازی در هیچ کشوری نیستیم. چون دیدیم آنچه که در عراق اتفاق افتاد، دموکراسی تحمیلی نمی‌تواند راه‌حل مسائل باشد و تغییر از درون می‌جوشد» (Nawfal & Candar, 2013: 99).

موشه مائوز<sup>۱</sup>، تغییر در سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه را به افزایش رقابت و منازعه ژئوراهبردی منطقه‌ای بین ایران و ترکیه نسبت داد. پیروزی اخوان‌المسلمین در مصر فرصتی برای ترکیه فراهم کرد تا با مصر وارد شراکت و همکاری شود. مائوز به نقل از داود اوغلو در سال ۲۰۱۱ گفت: «چنین مشارکتی با مصر می‌تواند یک محور دموکراتیک جدید قدرت ایجاد کند که در نتیجه آن تلاش‌های ایران برای ایجاد هلال شیعی و کنترل منابع نفت در خلیج فارس را محدود و مهار خواهد ساخت. لذا، دلیل تغییر سیاست ترکیه نسبت به سوریه و تأکید اردوغان مبنی بر تغییر رژیم با هدف انسان دوستانه نبوده؛ بلکه اهداف دیگری از جمله تأسیس دولت سنی اخوانی در سوریه بود؛ تا به محور قدرت مصر و ترکیه ملحق شود و نفوذ ایران در منطقه و سوریه را کاهش دهد؛ در واقع به نوعی به دنبال ایجاد محور مقاومت سنی علیه محور مقاومت شیعی بود؛ جمال واکیم<sup>۲</sup> نیز تغییر سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه و تحولات منطقه را ناشی از خواست آمریکا می‌داند؛ وی معتقد است: «آمریکا به دنبال این است که ترکیه و کشورهای عرب از جمله عربستان دسترسی روسیه، چین و ایران به مدیترانه شرقی یا اقیانوس هند را محدود و مسدود نماید. آمریکا نگران است که اوراسیا دارای برنامه‌ها و طرح‌هایی جهت کنترل غرب آسیا از طریق ایران است؛ از این رو به حمایت از شورشیان و گروه‌های تروریستی در سوریه با کمک ترکیه و دیگر رژیم‌های عربی محافظه‌کار پرداخت؛ البته تلاش زیادی صورت گرفت تا بشار اسد پیوندهای کشورش با ایران را قطع کند؛ ولی موفق نشدند؛ لذا به ایجاد شورش و بی‌ثباتی در سوریه پرداختند (Zaarour, 2018: 49). ترکیه با اوج‌گیری شورش‌ها در سوریه تلاش چند ساله خود را در زمینه

1. Moshe Maus  
2. Jamal Wakim

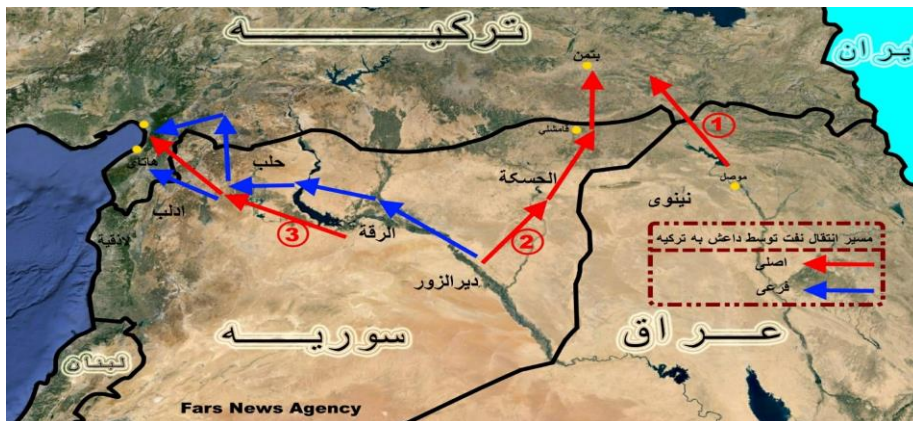
تنش‌زدایی با سوریه فراموش و تبدیل به مهم‌ترین طرفدار براندازی دولت سوریه شد؛ این کشور در بحران سوریه خود را با روند غربی - عربی همراه کرد. هواپیماهای جنگی ترکیه به بهانه اینکه ترکیه بخشی از ساختار ناتو است، در اختیار غرب قرار گرفت و ترکیه به پای ثابت تخریب مهم‌ترین دژ ضد اسرائیلی جهان عرب، یعنی سوریه، تبدیل گردید؛ این سیاست آنکارا از سوی مخالفانش به عنوان قمار بزرگ نام گرفته است (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۷ - ۱۰۶).

براساس دیدگاه سازه‌انگاری باید گفت که بین هویت و رفتارهای خاص بازیگران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌ها است که منافع خاصی تولید کرده و تعامل می‌کند؛ بدین منظور آنکارا بر این نظر است که اگر بشار اسد همچنان بر سر قدرت باشد، موازنه بین ایران، عراق و سوریه، دسترسی ترکیه به جنوب شرق آسیا را با مشکل مواجه می‌کند. ترکیه بر این تصور بوده است که با تغییر نظام حکومتی در سوریه و روی کار آمدن دولتی نزدیک و همگرا، می‌تواند حوزه نفوذ خود را در منطقه غرب آسیا و شرق مدیترانه گسترش دهد؛ به همین دلیل، سیاست خارجی این کشور برای اینکه در آینده جای پای محکمی در سوریه برای خود ایجاد کند، به حمایت از مخالفان بشار اسد پرداخته است (کوچک‌زاده‌تهمتن و گودرزی، ۱۳۹۷: ۱۵۸)؛ تا بدین وسیله دولت اسد را که به عنوان عمق راهبردی گسترش و توسعه شیعیان از آن یاد می‌شود، منزوی و سرنگون کند. ترکیه حتی در جریان حمله موشکی آمریکا در ۷ آوریل ۲۰۱۷ به پایگاه نظامی بشار اسد، از اقدام آمریکا حمایت و آن را موجب امنیت و ثبات منطقه دانست. بحران سوریه محلی برای کشاکش قدرت، حذف ایدئولوژی‌های رقیب و ایجاد متحدان منطقه‌ای برای ترکیه است که از این نظر موجب تقویت نگاه منطقه‌ای ترکیه شده است (جوادی‌فتحی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۹). روی کار آمدن دولت متحد ترکیه در سوریه به منزله ارتقای جایگاه ترک‌ها در موازنه قدرت منطقه‌ای است. ترکیه تاکنون در حوزه مدیترانه نقش فعالی ایفاء نکرده است؛ بنابراین گسترش نفوذ در نتیجه تغییر رژیم در سوریه می‌تواند ضمن کاهش نقش ایران و محور مقاومت به افزایش نقش ترکیه در منطقه بینجامد که جایگاه منطقه‌ای نوین و مهمی برای ترک‌ها در غرب آسیا رقم خواهد زد؛ ترکیه همچنین می‌تواند از

ارتقای جایگاه خاورمیانه‌ای خود در حوزه‌ها و مسائل دیگر مانند اوراسیا و حتی تعاملات با غرب استفاده کند (چگنی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۲)؛ بنابراین باید گفت آنکارا با حمایت‌های گسترده خود از مخالفان مسلح نظام سیاسی سوریه برای به زانو درآوردن خاندان اسد بر اریکه قدرت مبادرت می‌ورزد و از آن‌ها به عنوان اهرمی راهبردی برای فشار به محور مقاومت اسلامی در منطقه استفاده می‌کند و از این طریق درصدد تغییر توازن قدرت در منطقه برآمده است که این خود می‌تواند به ایجاد الگو و نظم اخوانی مورد نظر ترکیه منجر شود.

نقش محوری سوریه در خط لوله گاز عربی نیز خود یکی از دلایل مهم این امر است که چرا این روزها مورد حمله قرار گرفته است؛ درست همانند طالبان که در ازای خط لوله غیرمحملی مزد و سهم زیادی طلب کرد و در نتیجه حامیانش سعی کردند آن را حذف کنند؛ دولت اسد نیز مورد حمله قرار گرفته است؛ چون اسد برای غرب و رژیم صهیونیستی یک بازیگر قابل اعتماد نیست؛ خصوصاً ترکیه، رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانان آن‌ها یعنی آمریکا خواهان یک جریان امن گازی از طریق سوریه هستند؛ آن‌ها مخالف دولت سوری هستند که بدون قید و شرط به این سه کشور وفادار نباشد و در مسیر خط لوله مقاومت کند (Leonard and others, 2016: 134). ترکیه با هم‌نوازی بین غرب و برخی کشورهای عربی در قبال تحولات سوریه، اهداف راهبردی دیگری چون تقویت جایگاه سیاسی خود در معادلات آتی غرب آسیا به عنوان بازیگر تصمیم‌ساز و تأثیرگذار پیگیری می‌کند. موافقت ترکیه با استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو نیز مؤید رفتار آنکارا برای خروج از وضعیت تضاد منافع با غرب در هنگام بازی با برگ مقاومت اسلامی و بیداری اسلامی است. بازی هوشمندانه حزب «عدالت و توسعه» با برگ‌های معادلات راهبردی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، فرصت‌های متعددی را برای این کشور به همراه داشته است (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶). ترکیه در درگیری‌های سوریه منافع متعددی دارد که از آن جمله، مسئله ثبات مرزی در سرحدات میان ترکیه و سوریه است که ترکیه به دنبال جلوگیری از کشیده شدن درگیری به داخل این کشور و تحت فشار قرار گرفتن ترکیه درباره مسئله کردهاست؛ از سوی دیگر ترکیه سعی دارد، نقش سوریه را در تجارت با غرب آسیا دوباره احیاء کند و از این بحران برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای استفاده کند (Abramowitz & Edelman, 2013: 24).

بعد از توسعه حوادث در سوریه، جبهه النصره و داعش به دو گروه مهم نظامی در بخش‌های بزرگی از شمال و شمال شرق سوریه تبدیل شدند؛ ترکیه هم از این فرصت استفاده کرد و لذا از نیروهای جبهه‌النصره و داعش به عنوان مهم‌ترین نیروها بر علیه اسد استفاده نمود؛ ترکیه به این گروه از تروریست‌ها که آن‌ها را مجاهد می‌نامید اجازه عبور و تردد آنها و تأمین سلاح و آموزش از طریق خاک ترکیه را صادر کرد و با آن‌ها همکاری نمود. بحران کوبانی با تصرف این شهر توسط داعش به شدت تشدید شد و ترکیه بر خلاف ادعاهای بشردوستانه خود از مردم کرد حمایت نکرد؛ چون ترکیه می‌گوید حمایت از کردها باعث تقویت پ.ک.ک می‌شود و این در حالی است که در این شهر انسان‌های غیرنظامی در حال قتل عام بودند. پیروزی کردها در کوبانی، یک ضربه به فرایند صلح ترکیه با کردها بود (Abdel Hameed & Mohamed Hussein Mostafa, 2018: 62). در بحران سوریه، ترکیه با ارسال سلاح و فراهم کردن امکانات آموزشی داعش در خاک خود نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت این گروه برای مقابله با دولت بشار داشته است؛ ترکیه همچنین اجازه حرکت آزادانه اعضای داعش را در طول مرزهای خود با سوریه داده بود و با خرید نفت از داعش کمک فراوانی به این گروه می‌کرد؛ از طرف دیگر، حدود ۱۰۰ میلیون دلار از درآمدهای داعش نزد بانک‌های ترکیه سپرده‌گذاری شده است (Hinnebusch, 2015: 18). از اواسط سال ۲۰۱۱، ابوسیاف، مسئول رسمی قاچاق نفت دزدیده شده توسط داعش، از میدین شرقی سوریه بوده است. نفت بازار سیاه، خیلی سریع به محرک و پیشران اصلی درآمدهای داعش تبدیل شد و خریداران ترکیه‌ای نیز مشتریان اصلی این نفت بوده‌اند؛ در نتیجه تجارت نفت بین جهادگران داعشی و ترک‌ها نشانی از وجود ائتلاف بین این دو است. یکی از مقامات رسمی ارشد غرب که آشنا با امور اطلاعاتی است، در جایی که رهبر مقتول (ابوسیاف) با دیگران گرد آمده بودند گفت که معاملات و داد و ستدهای مستقیم بین مقامات ترکیه و اعضای داعش هم اکنون غیرقابل انکار است (Nazemroaya & Halliday, 2012: 235).



نقشه ۱. مسیر انتقال نفت داعش به ترکیه (رجانیوز، ۱۳۹۴/۱۰/۵)

در همین ارتباط، «مسعود حیدر» از نمایندگان پارلمان عراق می‌گوید: «دولت آنکارا به صورت کاملاً آشکارا اقدام به حمایت لجستیکی از تروریست‌های داعش کرده و رفت‌وآمد آن‌ها به سوریه و عراق از طریق مرزهای خود را تسهیل می‌کند»؛ از سوی دیگر، اخیراً روزنامه ترکیه‌ای «جمهوریت» از حمایت تسلیحاتی ترکیه از تروریست‌های داعش در سوریه نیز پرده برداشت؛ این روزنامه با انتشار یک فایل ویدیویی نشان داد که برخی کامیون‌های وابسته به دولت ترکیه به ارسال تجهیزات نظامی به تروریست‌های داعش مستقر در مرزهای ترکیه و سوریه اقدام می‌کنند؛ رجب طیب اردوغان، در واکنش به این رسوایی اعلام کرد که انتشار این فایل ویدیویی، افشای اسناد اطلاعاتی کشور بوده است؛ این در حالی است که دولت سوریه بارها طی نامه‌ای به سازمان ملل، دخالت این سازمان برای جلوگیری از حمایت‌های دولت آنکارا از تروریست‌های داعش در این کشور را خواستار شد؛ دمشق همچنین از دولت آنکارا به دلیل بازگذاشتن مرزهای خود برای ورود عناصر تروریستی به خاک سوریه شکایت کرد (حاجی‌یوسفی و حسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۵۷). داعش زمانی حدود یک‌سوم از سرزمین‌های عراق و سوریه را اشغال کرده بود؛ اما اکنون قلمروی این گروه به مناطق تحت محاصره کاهش پیدا کرده است؛ هرچند نمی‌توان پایان مشخصی را برای این بازی پیچیده تخمین زد. در ماه اکتبر

۲۰۱۷، نیروهای دموکراتیک سوریه توانستند شهر رقه پایتخت خلافت خودخوانده داعش را از دست این گروه تروریستی خارج کنند. در حال حاضر، نیروهای دموکراتیک سوریه و نیروهای وفادار به بشار اسد، در حال جنگ با داعش و تسخیر آخرین پایگاه‌های آن در شرق سوریه هستند (سلامتی، ۱۳۹۶: ۱).



نقشه ۲. مناطق پاکسازی شده در مرکز استان دیرالزور (مشرق نیوز، ۱۳۹۶/۷/۲۹)

اگرچه ترکیه از ابتدای بحران در سوریه، حذف رژیم سوریه و تضعیف دولت عراق را در دستور کار خود قرار داد؛ اما پس از رایزنی مقامات سیاسی - امنیتی روسیه و ایران با سران این کشور و وقوع کودتای جولای ۲۰۱۶، علیه رجب طیب اردوغان و مسئله همه‌پرسی استقلال منطقه کردستان عراق، قدرت‌یابی روزافزون کردها در نوار شمالی سوریه و همچنین تضعیف داعش، ناگزیر شد که از سیاست‌های تهاجمی قبلی مبنی بر پیشبرد الگوی منطقه‌ای خود جهت قدرت‌یابی بیشتر از رهگذر رخنه در دولت‌های مرکزی سوریه و عراق عقب‌نشینی نماید (جوادی‌فتحی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۷ - ۴۶).

به عبارت دیگر ترکیه، در راهبردش تجدیدنظر کرد و تصدیق کرد که اولویت حذف اسد نباشد؛ بلکه هدف اصلی تقسیم قدرت و حل منازعه سوریه بر اساس راه‌حل سیاسی باشد



(البته در ظاهر وانمود می‌کرد با داعش مبارزه کند؛ اما از تروریسم خوب تحت عنوان مخالفان سوریه حمایت نمود؛ یعنی حمایت خود از جبهه‌النصره و ارتش آزاد سوریه و سایر مخالفان مسلح سوری را ادامه داد). ترکیه قدرت گرفتن حزب کردی دموکراتیک سوریه را تهدیدی ضد تمامیت ارضی خویش می‌دانست؛ چرا که این حزب شاخه‌ای از حزب پ.ک.ک تلقی می‌شد و از این‌رو ترکیه تصمیم گرفت با اتخاذ موضعی قوی‌تر، نفوذ حزب دموکراتیک سوریه را کاهش دهد و حتی نسبت به جنایات داعش در کوبانی نیز سکوت کرد و دست داعش را در سرکوب آن‌ها آزاد گذاشت (D'Alema, 2017: 13)؛ ترکیه همچنین لازم دید در روابطش با بازیگران کلیدی خارجی نیز گام‌هایی بردارد؛ از این‌رو فرایند عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را ادامه داد؛ تنش با ایران را کاهش داد؛ از روسیه به دلیل ساقط کردن جنگنده سوخو، معذرت‌خواهی کرد؛ در حالی که روابطش با این کشورها بهبود یافت، آنکارا اروپا را متهم کرد که از حامیان کودتاگران بوده است و اتحادیه اروپا را تهدید کرد چنانچه به شهروندان ترکیه‌ای ویزا ندهد، ترکیه قرارداد امضاء شده در بهار ۲۰۱۶ درباره مهاجران را عملی نخواهد کرد؛ ترکیه به آمریکا نیز اتهاماتی جدی وارد کرد که از کودتا در ترکیه جانبداری کرده است و خواستار استرداد فتح‌الله گولن از آمریکا شد؛ این در حالی است که اروپا و آمریکا در مسئله کودتا به شدت از ترکیه حمایت کردند؛ به رغم اینکه ترکیه ده‌ها هزار نفر را زندانی و اعدام کرد و هزاران نفر را از شغل و فعالیت‌های خود محروم نمود؛ ولی هیچ‌گونه قطعنامه‌ای علیه اردوغان تصویب نشد و هیچ مداخله نظامی هم علیه او انجام ندادند و فقط به لفاظی در این زمینه اکتفا کردند؛ این تحولات و مواضع نشان می‌دهد تنها چیزی که برای مقامات ترکیه، آمریکا و اتحادیه اروپا مهم است؛ منافع اقتصادی و سیاسی آن‌هاست و آرمانی‌هایی چون فلسطین، حقوق بشر و مبارزه با استبداد در صدر اولویت‌های آن‌ها نیست و در ادعاها و شعارهای خود صادق نیستند (D'Alema, 2017: 14).

در ژانویه ۲۰۱۷، گفتگوهای صلح توسط روسیه، ایران و ترکیه در آستانه قزاقستان انجام شد؛ این گفتگوها فرایندی بود که از طریق آن سه ناحیه عاری از خشونت و جنگ تأسیس شد؛ دو ناحیه از این سه ناحیه، مجدداً توسط نیروهای نظامی سوریه بازپس گرفته شدند (چون این نواحی همچنان به اقدامات نظامی و تروریستی علیه حاکمیت و مردم سوریه ادامه

می‌دهند). آمریکا بخشی از گفتگوهای آستانه نبود؛ ولی به عنوان نماینده حاضر حضور داشت. روسیه نقش مهمی را در فرایند آستانه ایفاء کرد؛ یازدهمین دور گفتگوهای آستانه نیز در نوامبر ۲۰۱۸ برگزار شد. در فوریه ۲۰۱۹، رؤسای جمهور روسیه، ترکیه و ایران جلسه‌ای سه‌جانبه را در بندر سوچی روسیه در دریای سیاه برای بحث پیرامون آینده ادلب، حضور نظامی آمریکا در سوریه و چگونگی تشکیل یک کمیته قانون اساسی برگزار کردند (Humud and others, 2019: 34)؛ در این خصوص باید گفت ترکیه با وجود اینکه با متحدین خود یعنی روسیه و ایران در مذاکرات دوره‌ای در آستانه قزاقستان برای آینده سوریه همکاری می‌کند؛ اما هم‌زمان تلاش می‌کند در شمال سوریه نفوذ کرده و از گسترش نقش کردها در شمال سوریه جلوگیری کرده و از حامیان خود در منطقه حمایت می‌کند (Ozkok & Ozkizilcik, 2017:16). تئوری سازه‌انگاری معتقد است که کنشگران بر اساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و منافع را برای خود می‌سازند؛ در این چارچوب ترکیه بر اساس تعریفی که از هویتش دارد، خود را یک قدرت منطقه‌ای تلقی می‌کند که موقعیتی ژئواستراتژیک دارد و منافعش را بر این اساس تعریف می‌کند؛ در این میان بحران سوریه می‌تواند نفوذ ژئوپلیتیکی ترکیه را گسترش داده و بالطبع این کشور را تبدیل به قدرت عمده منطقه‌ای کند. ترکیه برای دسترسی به غرب آسیا و اعاده گذشته تاریخی خود، منافع خود را در وجود دولتی دست‌نشانده در سوریه می‌بیند؛ بنابراین دیپلماسی ترکیه هم‌اکنون در ارتباط با بحران سوریه به نوعی به بن‌بست رسیده است و این کشور در تلاش است برای سد کردن بحران سیاسی سوریه به مرزهای داخلی خود، دست از حمایت از معارضان سوری بکشد و پشتیبانی مالی و لجستیکی از گروه‌های تندروی مذهبی ضد دولت بشار اسد را قطع نماید.

#### ترکیه و تکرانی از شکل‌گیری دولت خودمختار کردی در شمال سوریه

به جرئت می‌توان گفت که ژئوپلیتیک هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه غرب آسیا دچار تشتت و بحران نیست؛ ویژگی‌های جمعیتی و پراکندگی نامناسب قومی در این منطقه بر دامنه چنین تشتتی افزوده است؛ کردها بخشی از این ناهمگونی جمعیتی در غرب آسیا محسوب می‌شوند. مناطق تاریخی کردها بخش‌هایی از شمال سوریه، جنوب شرقی سوریه، شمال عراق، شمال غربی

ایران و مناطق جنوبی قفقاز را شامل می‌شود (اخوان‌کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷). ترکیه بیش از هر کشور دیگری در منطقه جمعیت کرد دارد و رقبای آن می‌توانند از برگ برنده کردها برای تضعیف یا بی‌ثباتی ترکیه استفاده کنند. ترکیب پیچیده قومی و مذهبی سوریه و احتمال تجزیه آن، رهبران ترکیه را در مورد شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق (تشکیل یک اقلیم خودمختار) در سوریه نگران کرده است؛ این موضوع سبب تحریک بیشتر کردهای ترکیه می‌شود و مشکلات امنیتی ترکیه را دوچندان می‌کند (Walker, 2012: 1-2)؛ لذا، تصمیم‌گیران سیاسی و امنیتی در ترکیه به‌منظور نیل این کشور به اهداف و منافع ملی خود، سیاست محدودسازی قدرت مانور پ.ک.ک را در دستورکار خود قرار داده‌اند و از این طریق به حفظ و تثبیت حاکمیت و امنیت ملی ترکیه مبادرت می‌ورزند؛ از سوی دیگر تضعیف محور مقاومت در نتیجه جنگ داخلی در سوریه و بحران عراق، سبب شده تا ایران از کردها به عنوان کارتی بسیار قوی در برابر نفوذ ترکیه و اهداف این کشور در سوریه استفاده کنند. حمایت ایران از کردها در شمال سوریه و عقب‌نشینی نیروهای دولتی سوریه از مناطق کردنشین دقیقاً در جهت ایجاد شکاف و خلل در محور سنی صورت گرفت (چگنی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۲)؛ این موضوع که کردهای سوریه، همانند اقلیم کردستان عراق، بتوانند به خودمختاری برسند و منطقه خود را در درون سوریه اداره کنند، سناریوی نامطلوبی برای ترکیه است. وجود دو منطقه خودمختار کردنشین در عراق و سوریه، فشار بر ترکیه را که بیش از ۱۵ میلیون کرد دارد، تشدید خواهد کرد تا به اعطای حقوق بیشتری برای شهروندان کرد مبادرت ورزد؛ بدین ترتیب برای ترکیه، وجود یک ایالت خودمختار کرد در کنار مرزهای جنوبی آن، یک کابوس فاجعه‌بار است؛ زیرا وجود چنین ایالتی می‌تواند بر دامنه تلاش‌های کردهای ترکیه (در قالب حزب کارگران کردستان یا پ.ک.ک) برای استقلال و یا خودمختاری بیفزاید. در واقع، پ.ک.ک از ۱۹۷۸ تاکنون در راستای دستیابی به استقلال یا خودمختاری در ترکیه در حال مبارزه بوده است (اخوان‌کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۷).

طی چند سال گذشته، ترکیه از دو رویداد در ارتباط با کردهای سوریه هراس داشته و لذا تلاش کرده تا این دو رویداد تحقق پیدا نکنند: یکی، حمایت آمریکا از کردهای شمال سوریه و دیگری، مشارکت کردهای سوریه در گفتگوهای صلح که نهایتاً ممکن است خودمختاری

فعلی آن‌ها را به یک خودمختاری دائمی تبدیل کند؛ با وجود این به نظر می‌رسد که هر دو رویدادی که ترکیه از وقوع آن‌ها هراس داشته، تحقق پیدا کرده‌اند؛ یعنی هم آمریکایی‌ها به کردهای وابسته به نیروهای دموکراتیک سوریه کمک کرده‌اند و هم روس‌ها توانسته‌اند کردهای سوریه را به روند مذاکرات صلح ژنو وارد کنند. در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۷، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه اعلام کرد که طی تماس تلفنی با ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، از وی قول گرفته که از تسلیح کردهای سوریه خودداری کند؛ ولی چند روز بعد مقامات پنتاگون اعلام نمودند که حمایت تسلیحاتی از کردهای سوریه تا زمانی که نبرد علیه داعش جریان دارد، ادامه خواهد داشت (Tastekin, 2017: 5-6). امروزه با آزادسازی بخش اعظمی از قلمرو داعش از سوی واحدهای کرد، این نگرانی در میان مردان عدالت و توسعه شکل گرفته که باید در انتظار مدل حکومتی شبیه به عراق در سوریه باشند؛ امری که به شدت با منافع امنیتی و کلان ترکیه در تضاد است. آنکارا به هیچ وجه حاضر به پذیرش دولت خودمختار کردی در گوشه مرزهای جنوبی خود نیست و این امر را مساوی با آغاز درگیری‌ها و هرج و مرج در میان جمعیت کردنشین خود می‌داند؛ در همین خصوص نورالدین کانیکلی<sup>۱</sup>، وزیر دفاع ترکیه، در اظهاراتی اعلام کرد که تشکیل دولت مستقل کردستان در سوریه تحت هیچ شرایطی به وقوع نخواهد پیوست. از دید وزیر دفاع ترکیه، شکل‌گیری دولت کردی در سوریه، منبع تهدید و بی‌ثباتی برای ترکیه خواهد بود؛ از منظری این منطقه به مأمّن گروه‌های تروریستی معاند با دولت ترکیه بدل خواهد شد (بیری، ۲۱۳۹۶: ۲)؛ که این خود می‌تواند امنیت ملی و سرزمینی ترکیه را با چالش جدی مواجه سازد و تهدیدی بلندمدت برای ثبات و امنیت منطقه قلمداد شود و ترکیه را از عضویت در اتحادیه اروپا که سال‌ها در این مسیر گام برمی‌دارد و دغدغه حاکمان و سران ترک است، محروم کند.

ترکیه در راستای هماهنگی سیاست‌های خود با بازیگران منطقه‌ای و جهانی در قبال تحولات سوریه به خصوص مناطق کردنشین، دیپلماسی فعالی را در پیش گرفته است. داوود اوغلو، با سفر خود به منطقه کردستان عراق و دیدار با مسعود بارزانی رئیس منطقه کردستان، رسماً نگرانی ترکیه را در خصوص آینده سوریه خصوصاً مناطق کردنشین مطرح کرده بود و دو طرف در بیانیه‌ای

---

1. Nuriddin Kanikeli

مشترک هشدار دادند که با هر تهدیدی از طرف هر گروه یا سازمانی که از خلأ قدرت در سوریه استفاده کنند، برخورد خواهند کرد (خلیلی نژادکشکونی و دهشیار، ۱۳۹۶: ۱۲۸)؛ از این رو کردهای سوریه با توجه به اینکه ترکیه نسبت به دیگر گروه‌های مخالف سوریه، نفوذ کمی روی آن‌ها دارد، از دیگر مخالفان متفاوت‌اند؛ برای مقابله با چنین وضعیتی، ترکیه درصدد استفاده از نفوذ بارزانی برای به حاشیه راندن حزب اتحاد دموکراتیک کرد در داخل گروه‌های مخالف سوریه و کردهای سوریه است؛ بنابراین ایجاد روابط نزدیک با دولت اقلیم کردستان عراق به بخشی از محاسبات راهبردی ترکیه در سوریه تبدیل شده است که ترکیه از این طریق در تلاش برای استفاده از کارت کردی بارزانی در جهت محدود و محاصره کردن حزب اتحاد دموکراتیک کرد در جنوب مرزهایش به عنوان قسمتی از راهبرد امنیتی ملی آنکارا برآمده است. هدف اصلی ترکیه در سوریه در حال حاضر مهار و محاصره کردهای این کشور و جلوگیری از تجزیه سوریه و شکل‌گیری دولت کردی است؛ بنابراین، مقابله با کردهای سوریه چراغ راهنمای سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه است؛ بر همین اساس، سازه‌انگاران معتقدند که آنارشی همان چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند؛ از این رو کنش یا واکنش نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که آن‌ها برای کارگزار یا سوژه اجتماعی قائل هستند؛ در این خصوص ترکیه هرگونه اقدام کردهای سوریه در راستای اعلام استقلال این مناطق را تهدیدی علیه امنیت خود قلمداد می‌کند. ایجاد منطقه مستقل در شمال سوریه بر عمق استراتژیک کردها از غرب سوریه تا شرق عراق می‌افزاید و موازنه قدرت میان دولت ترکیه و کردها را بر هم می‌زند؛ بنابراین ترکیه هرگونه خودمختاری و فدرالیسم کردی در سوریه را به شدت نفی می‌کند؛ به همین جهت علیه کردها در شمال سوریه دست به اقدام نظامی زده است (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۰)؛ از این رو بحث اعلام خودگردانی کردهای سوریه، به شدت مقامات آنکارا را مورد تهدید قرار داده است. با توجه به پیوندی که کردهای ترکیه و سوریه دارند، اعلام خودمختاری می‌تواند روند حل و فصل مسئله کردی را با اختلال مواجه و همچنین فعالیت کردهای مخالف ترکیه را در شهرهای سوریه تشدید کند که این خود می‌تواند دورنمای صلح و ثبات را در منطقه تیره‌وتار کند؛ لذا برای دولت ترکیه روشن است که اگر

مسئله کردهای داخل آن کشور حل نشود و با پ. ک. ک کنار نیاید، خودمختاری کردهای سوریه، بی‌ثباتی در داخل و منطقه را در پی خواهد داشت.

نکته اساسی اینکه با پایان یافتن کار داعش در سوریه، کردهای این کشور به تدریج وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود خواهند شد. کردهای سوریه ضمن حفظ روابط مطلوب خود با روس‌ها، تلاش می‌کنند تا از اهرم آمریکا نیز برای تحکیم موقعیت خود در آینده سوریه بهره ببرند؛ با وجود این کردها اطمینان کمتری به آمریکایی‌ها و قول‌های آنان دارند و لذا سعی می‌کنند، بیشتر اتکای خود را بر حمایت روس‌ها مستقر سازند؛ با این حال روس‌ها از استقلال کردهای سوریه حمایت نخواهند کرد؛ اما تلاش خواهند کرد تا فشار اسد را به اعطای نوعی از خودمختاری به کردها در چارچوب یک سیستم فدرالی در سوریه اقناع کنند و زمینه را برای تشکیل ایالت خودمختار روژاوا (کردستان غربی) فراهم سازند (اخوان‌کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۰)؛ در این راستا کردها تمایل بیشتری به مذاکره و حتی همکاری با دولت اسد پیدا کرده‌اند و این در حالی است که ترکیه با هرگونه راه‌حلی در سوریه که به قدرت گرفتن کردها و یا خودمختاری آن‌ها در دوران پس‌داعش منجر شود، مخالفت می‌کند.

#### چالش‌ها و پیامدهای پیش‌روی سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه

جهت‌گیری‌های ترکیه در قبال برخی از تحولات نوین در منطقه بر موقعیت این کشور بی‌تأثیر نخواهد بود. در سال‌های اخیر اتخاذ سیاست‌ها و تصمیمات بی‌طرفانه و معتدل، عنصری مهم در تقویت قدرت نرم این کشور در منطقه و فراتر از آن محسوب می‌شود؛ اما پس از تحولات داخلی سوریه، دولت ترکیه با فاصله گرفتن از سیاست‌های متعادل خود و با اتخاذ سیاست‌های عجولانه، بی‌توجه به منافع اولویت‌های سیاست خارجی سایر همسایگان مهم خود از جمله جمهوری اسلامی ایران، یاری رساندن به گروه‌های مخالف سوریه و تلاش برای براندازی رژیم اسد را در دستور کار خود قرارداد (کیانی، ۱۳۹۱: ۲). از جمله مهم‌ترین چالش‌هایی که ترکیه در حال حاضر با آن‌ها مواجه است، می‌توان به شکست سیاست به «صفر رساندن مشکلات با همسایگان» اشاره کرد. ترکیه که پس از روی کار آمدن اسلام‌گرایان، سیاست خارجی خود را به احمد داوود اوغلو و نظریه وی مبنی بر «به صفر رساندن مشکلات با

همسایگان» سپرده بود، اینک دیگر نشانه‌ای از این خط‌مشی را در سیاست خارجی خود نمی‌بیند؛ زیرا ترکیه با حمایت از مخالفان دولت سوریه، نه تنها روابط مطلوب و روبه رشد آنکارا با دمشق را قطع کرد، بلکه راه گسترش مبادلات تجاری ترکیه با عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را نیز مسدود کرد و باعث بروز تنش‌هایی در روابط ترکیه با سایر همسایگانش نظیر ایران، روسیه و عراق شد (خلیلی‌نژادکشکوئی و دهشیار، ۱۳۹۶: ۱۲۱ - ۱۱۹). تحولات در سوریه به‌طور مستقیم، منافع و امنیت ملی ترکیه را مورد هدف قرار می‌دهد. تحریک مخالفان ترکیه (مانند کردها) توسط سوریه، چالش فراوان در امنیت این کشور را فراهم می‌سازد. اردوغان در ۲۶ جولای ۲۰۱۳، مدعی شد که بشار اسد پنج استان سوریه را به کردهای مخالف ترکیه سپرده تا علیه ترکیه وارد عمل شوند که این خود تلاش چندین ساله ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا را به باد می‌دهد؛ چرا که بحران در مرزهای ترکیه، به منزله بحران در مرزهای اتحادیه اروپا قلمداد می‌شود؛ بنابراین اتحادیه اروپا که قبلاً با اغماض و خوش‌بینی نسبت به مسئله امنیت در ترکیه برخورد می‌کرد، حالا ورود ترکیه را منوط به برقراری آرامش در مرزهای خود خواهدکرد (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۴ - ۱۶۳). بحران سوریه، سیاست قدیمی ترکیه در قبال کردها را با چالش‌های جدی مواجه کرد؛ زیرا هم‌زمان با ناآرام شدن شهرهای سوریه، فعالیت کردهای مخالف ترکیه نیز در این کشور تشدید شد؛ در این بین به رغم آنکه اردوغان از زمان آغاز تحولات سوریه، نسبت به تحرکات کردها حساسیت به خرج داد و حتی خبر از تشکیل منطقه مرزی امن در شمال سوریه، در صورت تداوم تهدیدات پ.ک.ک را داد؛ با این حال گذشت زمان نشان داد که این سیاست ترکیه به شکست انجامیده است. حملات پی در پی اعضای پ.ک.ک به شهرهای مختلف ترکیه، نه تنها باعث به وجود آمدن ناامنی در این کشور شد، بلکه به مرور زمان مشروعیت و کارآمدی دولت اردوغان را در دفاع از امنیت ملی و مواجهه با ناامنی نیز زیر سؤال برد (Amberin, 2014). ادامه یافتن بحران سوریه و احتمال سرایت آن به برخی از مناطق جنوبی ترکیه می‌تواند چالش جدیدی را برای حزب عدالت و توسعه در منطقه فراهم کند. اسلام‌گرایان سنی مذهب ترکیه برای تبلیغ الگوی سیاسی خود در منطقه، خود را ناگزیر به حمایت از گروه‌های مخالف سوریه می‌بینند و باید هزینه‌های این سیاست را برای افکار عمومی داخلی خود که چندان تمایلی بر مداخله ترکیه در بحران

سوریه ندارد، توجیه کنند (نژاد ایران، ۱۳۹۱: ۲)؛ علاوه بر این بسیاری از اعضای داعش در پوشش آوارگان از داخل سوریه به ترکیه آمده‌اند، برخی از جوانان ترکیه‌ای نیز به داعش پیوسته‌اند و حضور آن‌ها در خانه‌های تیمی پنهان در اغلب استان‌های ترکیه، می‌تواند زمینه‌ساز حمایت تروریستی و ناامنی در ترکیه باشد؛ با در نظر گرفتن موارد بالا می‌توان گفت که ترکیه در حوزه امنیتی، با چالش‌ها و مشکلات فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کند و در صورتی که دولت برآمده از حزب عدالت و توسعه راهی برای توافق با پ.ک.ک و نیز راهی برای مصون ماندن و پایین آوردن هزینه‌ها در برابر داعش پیدا نکند، دولت ترکیه با مشکلات بزرگی ازسوی تروریست‌های تکفیری روبه‌رو خواهد شد (Cockburn, 2015: 272).

در زمینه روابط اقتصادی نیز می‌توان گفت: بحران سوریه و دخالت ترکیه در آن به ماه عسل روابط دو کشور در این زمینه پایان داد؛ روابط اقتصادی دو کشور بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ به میزان ۸۰ درصد کاهش یافت و ترکیه در آخر فهرست کشورهای صادرکننده به سوریه جای گرفت و در سال ۲۰۱۳ و ۶ ماهه اول ۲۰۱۴ میزان تجارت بین دو کشور به‌طور رسمی به صفر رسید؛ این در حالی است که در سال ۲۰۱۰ ترکیه در زمینه تجارت خارجی با سوریه رتبه اول را به خود اختصاص داده بود. در زمینه دیدار اتباع دو کشور که زمانی اولین مقصد توریستی آن‌ها کشورهای یکدیگر بود نیز باید گفت که میزان آن از زمان آغاز بحران سوریه به شدت کاهش یافت و حتی می‌شود گفت که به‌طور رسمی به صفر رسیده است (دانش‌نیا و هاشمی، ۱۳۹۴: ۶۳). ترس اردوغان از دریافت سلاح توسط کردها کار را به جایی رسانده که ترکیه مجبور به تغییر راهبردهای خود در قبال دمشق شده است؛ پیش از این ترکیه نسبت به دولت مستقر سوریه موضع سختی داشت و در حلب به دنبال اعلام حکومت انتقالی بود. با شکست دولت انتقالی و طرح اتمام عملیات ترکیه در شمال سوریه، اردوغان موضع دیگری را در پرونده تروریست‌های سوریه دنبال می‌کند. مذاکرات اخیر در آستانه قزاقستان هم این را نشان داد؛ پس از مذاکرات بود که ترکیه به عنوان یکی از طرف‌های مذاکره و ضامن آتش‌بس در بخش‌های مهمی از خاک سوریه، آمریکا را از توافقات مطلع ساخت.



### تجزیه و تحلیل یافته‌ها: بحران سوریه و آینده جایگاه ترکیه

پس از وقوع ناآرامی‌ها در برخی کشورهای عربی، کشور سوریه نیز دچار بحران گردید. نیروهای مخالف دولت سوریه از طیف‌های مختلفی تشکیل می‌شدند که شاید یکی از مهم‌ترین آن گروه اسلامی اخوان‌المسلمین بود. بحران سوریه با تحولات سایر کشورها مانند مصر، تونس و لیبی یک تفاوت اساسی داشت و آن حمایت کشورهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از مخالفان دولت سوریه بود. بدون تردید یکی از مهم‌ترین حامیان مخالفان دولت سوریه، دولت ترکیه بود. سیاست ترکیه برای ساقط کردن رژیم بشار اسد در نگاه اولیه در تعارض با رویکرد جدید ترکیه در سیاست خارجی خود موسوم به نوع‌ثمنی‌گری بود که ستون اصلی آن دکترین "به صفر رساندن تنش با همسایگان" بود. به نظر می‌رسد عوامل مختلفی در رویکرد حمایتی ترکیه از بحران سوریه نقش داشته است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان نگرانی از آینده موضوع کردها، زنده شدن موضوع ایالت هاتای یا اسکندرون، نامعلوم بودن آینده رژیم سوریه، اختلاف دو کشور بر سر موضوع آب رودخانه فرات بود؛ اما شاید مهم‌ترین آن موضوع اخوان و تلاش ترکیه برای رهبری مجدد جهان اسلام بود. واقعیت این است که ترکیه پس از ناکامی در پیوستن به اتحادیه اروپا، رویکرد نوع‌ثمنی‌گری را برگزید که یکی از اهداف اصلی آن احیای نفوذ ترکیه در محدوده امپراطوری عثمانی سابق با استفاده از توان اقتصادی خود و در نهایت رهبری مجدد جهان اسلام با توجه به ماهیت اخوانی حزب عدالت و توسعه می‌باشد. حضور گروه‌های اخوانی در تحولات کشورهای عربی و به قدرت رسیدن آن‌ها در برخی کشورها مانند مصر و تونس این امید را در ترکیه ایجاد کرد که در صورت به قدرت رسیدن اخوان در سوریه می‌تواند به تدریج رؤیای خود را در رهبری جهان اسلام تحقق بخشد؛ البته ترکیه در این مقطع همسویی با غرب را نیز مدنظر داشت تا از طریق همکاری با آن‌ها و نابودی جبهه مقاومت، امتیاز حداقلی یعنی حمایت از آنکارا برای پیوستن به اتحادیه اروپا را بگیرد؛ اما به تدریج اوضاع دگرگون شد و ترکیه با چرخش در سیاست خارجی خود بدین نتیجه رسید تا از طریق دیپلماسی اهداف خود را تحقق بخشد؛ مهم‌ترین عوامل مؤثر در این چرخش را می‌توان به شرح ذیل بیان داشت:

۱. در جبهه میدانی، دولت سوریه با کمک ایران، روسیه و جبهه مقاومت به تدریج ابتکار عمل را به دست گرفت و با سقوط بوکمال، آخرین سنگر دولت داعش، اگرچه این دولت به لحاظ ارضی سقوط کرد؛ اما تفکر داعش در گروه‌هایی همانند جبهه النصره و احرارالشام ادامه یافت. دولت ترکیه علی‌رغم حمایت از باقیمانده تکفیری‌ها سعی کرد با ایران و روسیه در دیپلماسی همراهی کند تا بتواند در آینده منافع خود حداقل در موضوع کردها را حفظ کند و در رژیم آتی سوریه بدون نقش نباشد.

۲. سقوط هواپیمای روسی و سیاست‌های پوتین علیه ترکیه، بخصوص با توجه به اتکاء اقتصاد این کشور به گردشگری، ترکیه را به این نتیجه رساند که هزینه رویارویی با روسیه در سوریه بالاست و ناگزیر در مقابل مسکو کوتاه آمد؛ لذا از نظر دولتمردان ترک، به‌کارگیری دیپلماسی بر جنگ برای رسیدن به منافع تقدم داشت.

۳. بروز بی‌اعتمادی در روابط ترکیه و غرب بخصوص پس از کودتای ناموفق تابستان ۲۰۱۶ و اعتقاد ترکیه مبنی بر حمایت غرب از کودتاگران از طریق گروه‌های طرفدار گولن، ترکیه را مصمم به بازنگری در سیاست خارجی خود بخصوص در حوزه منطقه‌ای کرد.

۴. بروز اختلاف در حوزه ایدئولوژیک بین دو اردوگاه سلفی به رهبری عربستان و اخوانی به رهبری ترکیه و قطر که نقطه اوج آن سقوط مرسی در مصر بود؛ به تدریج ترکیه را از عربستان جدا و با ماجرای قتل قاشقچی، آنکارا در سیاست خارجی منطقه‌ای خود به تدریج تجدیدنظر کرد و سعی کرد به‌گونه‌ای عمل کند که در جبهه مقابل سلفی‌گری باشد.

وقوع تحولات فوق سبب دگرذیسی در سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه شد؛ البته در هرگونه تحلیلی در خصوص سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه دو نکته باید مدنظر قرار گیرد؛ نکته اول تداوم حمایت ترکیه از باقیمانده گروه‌های سلفی در سوریه و تلاش برای حفظ آن‌ها و نکته دوم، کسب اهداف خود در سوریه پس از سقوط داعش از طریق به‌کارگیری دیپلماسی به‌جای جنگ که در ادامه به آن اشاره می‌شود: ۱. ترکیه نگران آینده رژیم سوریه بخصوص از نظر کردهاست و نگران این موضوع است که در تدوین قانون اساسی جدید سوریه شرایطی فراهم گردد که کردها از حقوقی همانند کردهای عراق برخوردار گردند؛ چنین موضوعی می‌تواند کردهای ترکیه را در تحركات سیاسی خود علیه رژیم ترکیه تشدید و آینده

این رژیم را با چالش مواجه کند. ۲. دولت ترکیه به این نتیجه رسید که روسیه، ایران و جبهه مقاومت مانع از سقوط بشار اسد هستند و رژیم اسد در قدرت باقی می‌ماند؛ بنابراین ترکیه نفع اقتصادی خود را در این می‌داند که بتواند به تدریج روابط خود را با رژیم سوریه حفظ کند. ۳. ترکیه می‌خواهد با حضور در جریان تدوین قانون اساسی جدید سوریه و شکل‌گیری رژیم آینده سوریه مسیر تحولات به سمتی برود که در آینده مشکلات ارضی دو کشور به ویژه در خصوص ایالت اسکندرون و مسائل آبی احیاء نگردد. ۴. سردی روابط ترکیه با غرب و ایجاد شکاف در اردوگاه تکفیری - اخوانی، ترکیه را به این نتیجه رساند که آنچه برای این کشور از نظر منافع ملی اهمیت دارد، حفظ روابط اقتصادی با روسیه و تجارت با ایران است؛ لذا ترکیه سعی کرد از یک طرف با کارت روسیه و ایران با غرب بازی کند و از سوی دیگر بتواند منافع ملی خود را تأمین کند.

لذا در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که ناکامی ترکیه در هدف اولیه خود مبنی بر ساقط کردن رژیم اسد و سقوط دولت داعش به لحاظ ارضی از یک طرف و از سوی دیگر بروز شکاف در روابط ترکیه با غرب و متحدان منطقه‌ای خود بخصوص عربستان این کشور را بدین نتیجه رساند تا با کنار گذاردن سیاست جنگ و اتخاذ رویکرد دیپلماسی از یک طرف از شکست کامل خود جلوگیری کرده و از سوی دیگر در آینده رژیم سوریه بتواند حداقل منافع خود به ویژه از نظر اقتصادی را تأمین کند.

### نتیجه‌گیری

در پازل بازیگران فرامنطقه‌ای، ترکیه سعی دارد خود را به عنوان بازوی اجرایی و شریکی قابل اعتماد برای قدرت‌های فرامنطقه نشان دهد؛ این کشور همچنین سعی در نشان دادن و پیاده‌کردن سیستم سیاسی خود به عنوان مدل و الگویی اسلامی و مدنظر غرب در کشورهای عربی بحران‌زده دارد. ترکیه و سوریه از گذشته تا به حال در روابط دوجانبه خود با مشکلاتی مواجه بوده‌اند؛ در این میان، سه اختلاف اصلی تحت عنوان مسئله کردها، تقسیم منافع آبی مشترک و اختلاف ارضی بر سر استان هاتای، همواره سایه خود را بر روابط این دو کشور حفظ کرده‌اند. با شروع تحرکات در سوریه، موضع ترکیه نیز به موضوعی پیچیده و متغیر

تبدیل شد. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدد از میانجیگری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل گردید. ترکیه در آغاز تحولات سوریه موضعی نرم اتخاذ کرد و امیدوار بود مشکلات از طریق رایزنی برطرف گردد؛ اما با افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی کشورهای غربی علیه سوریه، با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفین بر رویکرد تغییر رژیم در سوریه پافشاری کرد. اشتباهات محاسبه‌ای ترکیه در مورد بحران سوریه، چالش‌هایی را برای سیاست خارجی این کشور به ارمغان آورده است. از ابعاد منفی بحران سوریه برای ترکیه می‌توان به اشتباه راهبردی دولت آنکارا در اتخاذ رویکردی مقابل سیاست تنش صفر این کشور با همسایگان و سردی روابط با همسایگان خود از جمله ایران و عراق اشاره داشت. بر اساس رویکرد سازه‌نگاری، می‌توان رفتار دولت‌ها را با توجه به قالب ذهنی آن‌ها تفسیر کرد. اینکه هر دولتی هویت ملی و ارزش‌ها و علایق فرهنگی و فکری خود را چگونه توصیف می‌کند در تعیین روند حرکت سیاست خارجی آن کشور تأثیرگذار خواهد بود؛ در این خصوص ترکیه با تعریفی که از هویت خود و هویت کشور سوریه دارد، منافع را برای خود در بحران سوریه تعریف می‌کند. بحران سوریه می‌تواند نفوذ ژئوپلیتیکی ترکیه را گسترش داده و بالطبع این کشور را تبدیل به قدرت عمده منطقه‌ای کند. ترکیه برای دسترسی به غرب آسیا و اعاده گذشته تاریخی خود، منافع خود را در وجود دولتی دست‌نشانده در سوریه می‌بیند؛ این کشور در تلاش است تا با استفاده از هر ابزاری دولت حاکم را براندازد و به‌جای آن یک رژیم سنی‌مذهب با گرایش‌های اخوانی جایگزین آن کند.

از طرفی، مسئله دیگری که بسیاری آن را خطری جدی برای ترکیه ارزیابی می‌کنند، رشد افراطی‌گری در منطقه است؛ به هر حال سوریه، در همسایگی ترکیه، مرکز تروریست‌ها و اسلام‌گرایان افراطی، القاعده و سلفی‌ها شده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که این رادیکالیسم به درون مرزهای ترکیه نیز سرایت نکند. گسترش تروریسم در منطقه، به‌خصوص ورود گروه‌های تروریستی مختلف مانند القاعده به سوریه و شکل‌گیری وضعیتی همانند اقلیم کردستان عراق در سوریه در بلندمدت به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی ترکیه خواهد بود؛ لذا، مقامات آنکارا با هدف حفظ و تثبیت حاکمیت و امنیت ملی ترکیه در تلاش برای

سدکردن و جلوگیری از سرریز شدن تحولات سوریه به قلمروی سرزمینی خود برآمده‌اند؛ اما مواضع ترکیه به این موارد خلاصه نمی‌شود؛ بلکه پیچیدگی بیشتری دارد؛ به‌ویژه اگر تقابل و تضاد ترکیه با آمریکا و نزدیک شدن این کشور به روسیه و ایران را مدنظر قرار دهیم. بعد از تقابل میان آمریکا و ترکیه بر سر مسئله کردهای سوریه و جدا شدن ترکیه از آمریکا به لحاظ سیاسی، ترکیه بیش از پیش به سمت شرق به مرکزیت روسیه در سطح بین‌الملل و به سمت ایران در سطح منطقه‌ای متمایل شد و در مذاکرات حل مسئله سوریه با ایران و روسیه همراه شد و مذاکرات آستانه را به پیش برد که این خود در تقابل با مذاکراتی است که آمریکا در قالب مذاکرات ژنو به پیش می‌برد؛ این امر زمینه‌های بیشتر نزدیکی ترکیه به ایران و روسیه و تقابل بیشتر با آمریکا را ایجاد کرده است.

## منابع

### فارسی

۱. احمدیان، قدرت؛ دانش‌نیا، فرهاد؛ کرمان، کرم‌رضا (۱۳۹۵)، هویت و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایران و ترکیه در سوریه، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره چهارم: ۱۷۳ - ۱۴۱.
۲. اخوان‌کاظمی، مسعود؛ اکبری، سمیرا؛ تارا، علیرضا (۱۳۹۶)، تحلیل مواضع روسیه در قبال کردهای سوریه پس از تحولات ۲۰۱۱، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره ۵۱: ۳۵ - ۱۱.
۳. اطهری، سید اسدالله (۱۳۹۲)، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در ترکیه، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۴. امیدی، علی؛ رضایی، فاطمه (۱۳۹۰)، نوعثمان‌گرایی جدید در ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره نهم.
۵. ببری، نیکنام (۱۳۹۶)، ترکیه و معمای داعش، تهران: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۶. بطحایی‌اصل، میرابراهیم؛ صراف‌یزدی، غلامرضا؛ صبری، محسن (۱۳۹۱)، نقش و تأثیر حزب عدالت و توسعه در گسترش روابط ایران و ترکیه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۹: ۲۰۴ - ۱۷۵.
۷. جوادی‌فتحی، محمد؛ رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام؛ خسروی‌نژاد، میلاد (۱۳۹۷)، مطالعه تطبیقی تأثیر تحولات سوریه و عراق بر سیاست منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۳۶: ۵۰ - ۲۶.
۸. چگنی‌زاده، غلامعلی؛ خوش‌اندام، بهزاد (۱۳۸۹)، تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۵: ۲۲۰ - ۱۸۹.
۹. چگنی‌زاده، غلامعلی؛ تاجیک، هادی؛ نبوی، سید مهدی (۱۳۹۲)، تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه، الگوی مفهومی و نظری، آفاق و امنیت، شماره ۲۱: ۱۱۰ - ۶۱.
۱۰. حاجی‌یوسفی، امیر محمد؛ حسین‌زاده، علیرضا (۱۳۹۷)، شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق، بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره سی‌وهشتم: ۶۷ - ۳۵.
۱۱. خسارت‌های داعش در مرکز استان دیرالروز به روایت آمار: شمارش معکوس برای شروع پاکسازی آخرین پایگاه داعش در سوریه آغاز شده، مشرق نیوز، ۱۳۹۶/۷/۲۹.

۱۲. خلیلی نژادکشکونی، روح‌الله؛ دهشیار، حسین (۱۳۹۶)، بحران سوریه و امنیت ملی ترکیه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره دوم: ۱۴۰ - ۱۰۷.
۱۳. دانش‌نیا، فرهاد؛ هاشمی، مسعود (۱۳۹۴)، تحولات سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن (۲۰۱۴ - ۲۰۰۲)، فصلنامه راهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۹: ۷۲ - ۴۳.
۱۴. سلامتی، اعظم (۱۳۹۶)، عراق و سوریه پس از داعش؛ چالش‌ها و معضلات امنیتی، شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۳۹۶/۹/۴.
۱۵. سلیمی، حسین؛ شریعتی، مجتبی (۱۳۹۳)، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم و یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه؟، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره بیست‌وسوم، شماره یکم: ۱۰۶ - ۷۱.
۱۶. شریفیان، جمشید؛ عبدالله‌پور، حسین؛ درفشان، مجتبی (۱۳۹۵)، نقش ترکیه در بحران سوریه و تأثیر آن بر امنیت ملی خارجی جمهوری اسلامی ایران، امنیت پژوهی، سال پانزدهم، شماره ۵۵: ۱۲۲ - ۸۵.
۱۷. قربانی، فهیمه؛ احمدی، حمید (۱۳۹۳)، تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم: ۴۴ - ۷.
۱۸. قرشی، سیده مهدیه (۱۳۹۱)، خروج نظامیان آمریکایی از عراق و تأثیر آن بر سیاست خارجی ترکیه، قابل بازیابی در: پایگاه تخصصی سیاست بین‌الملل.
۱۹. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۹)، سلسله تحلیل‌هایی در مورد تحولات سیاسی ترکیه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۲۰. کوچک‌زاده‌تهمتن، رضا؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۷)، نظریه انتخاب عقلانی؛ دخالت روسیه در سوریه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، مطالعات دفاعی استراتژیک، سال شانزدهم، شماره ۷۳: ۱۶۴ - ۱۳۳.
۲۱. کیانی، محمدرضا (۱۳۹۱)، جایگاه ترکیه در تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۲۲. گوهری‌مقدم، ابوزر؛ مددلو، امین (۱۳۹۵)، ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۲ - ۲۰۱۵)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره هفدهم: ۱۴۲ - ۱۲۱.
۲۳. محمدشریفی، مجید؛ دارابی‌منش، مریم (۱۳۹۲)، راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم: ۱۵۰ - ۱۲۷.
۲۴. مسیر انتقال نفت توسط داعش به ترکیه، قابل بازیابی در: رجا نیوز، ۱۳۹۴/۱۰/۵.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت.
۲۶. مقدم‌فر، عطاءالله (۱۳۹۷)، بررسی دلایل ایجاد و تداوم بحران در عراق با تأکید بر پیشینه ظهور داعش، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۲: ۱۶۷ - ۱۳۹.
۲۷. نژادایران، محمد (۱۳۹۱)، انقلاب‌های عربی و چالش‌های سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای ترکیه، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۱/۷/۴.

۲۸. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۹. یزدانی، عنایت‌الله؛ طحان‌زاده، عاطفه؛ فلاحي، احسان (۱۳۹۶)، بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۳: ۱۹۲ - ۱۶۹.

#### انگلیسی

1. Abdel Hameed, Mira A. and Mohamed Mohamed Hussein Mostafa(2018), "Turkish Foreign Policy towards Syria since 2002", Asian Social Science, 14(2), pp. 57- 68
2. Abramowitz I, S. Morton and Eric Edelman (2013). U.S-Turkish cooperation toward a post-Assad Syria. Bipartisan Policy Center.
3. Amberin, Zaman (2014), Syrian Kurds continue to blame Turkey for backing ISIS militants. Al-Monitor.
4. Cockburn, Patrick (November 2015), War with Isis: President Obama demands that Turkey close stretch of border with Syria. The Independent.
5. D'Alema, Francesco(2017), "The Evolution of Turkey's Syria Policy", IAI Istituto Affari Internazionali, 17(28), pp. 1- 18
6. Davutoglu, Ahmet (2008), Stratejik Derinlik: Turkiynin Uluslararası Kunumu, 24th ed, Istanbul, Kure.
7. Davutoglu, Ahmet (2010), The Strategic Depth, Trans. Thalji, Mohamed Jaber and Tarek Abdel Jalil, 3 ed. (Beirut: Arab Scientific Publishers), pp. 1- 468
8. Hinnebusch, Raymond (2015), "Back to Enmity, Turkey-Syria Relations Since the Syrian Uprising", Journal of German Orient Institute, Vol. 56, No. 1, pp. 14- 22.
9. Humud, Carla E. and Christopher M. Blanchard and Mary Beth D. Nikitin (March 25, 2019), Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response, Congressional Research Service, 7-....www.crs.gov RL33487, pp. 1- 45
10. Kanat, Kilic. Bugra (2010), "AK Party's Foreign Policy: Is Turkey Turning Away from the West?", Insight Turkey, Vol.12, No.1.
11. Kieffer, Paul (2011), "Erdogan's Grand Vision for Turkey and the Arab World", World News & Prophecy's & Prophecy, world. htm arab at the:http://www.wnponline.org
12. Leonard, John-Paul and Washington's Blog and Wayne Madsen(2016), ISIS IS US: The Shocking Truth: Behind the Army of Terror, Progressive Press, pp. 1- 268
13. Lupovici, Amir (2009), "Constructivism Methods: a Plea and Manifesto, British International Studies Association".
14. Murinson, Alexander (2006), "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy," Middle Eastern Studies, 42(6), pp. 946- 947.
15. Nawfal, Michel, Cengiz Candar(2013), "Turkish Foreign Minister Ahmet Davutoğlu New Arab Legitimacy or Regional Cold War?", Journal of Palestine Studies, 42(3), pp. 92-102
16. - Nazemroaya, Mahdi Darius and Denis J. Halliday (2012), The Globalization of NATO, Clarity Press, INC, September 15, pp. 1- 414.
17. Ozkok, Ali and Omer Ozkizilcik (2017), "Turkey Seeks to Expand its Influence in Syria", available at: <https://rusi.org/commentary>.



18. Rabasa, Angel and, F.Stephen, Larrabee (2008), *The Rise of Political Islam in Turkey*, Santa Monica, CA: RAND.
19. Schenker, David (2009), "Syria and Turkey: Walking Arm in Arm Down the Same Road?", *Jerusalem Center for Public Affairs*, 9(13), pp. 1- 5
20. Taspinar, Omer(2012), "urkey's Strategic Vision and Syria", *The Washington Quarterly*, 35(3), pp. 127- 140
21. Tastekin, Fehim (2017), "Syrian Kurds rebuilding Kobani from rubble", *al-monitor*, janvier 25, available at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/01/turkey-syria-isis-asked-kurds-to-set-up-islamic-state.html>
22. Walker, Joshua. (2012). *turkeys time in Syria: future scenarios*, Brandeis University, crown center for Middle East studies, no.63, pp.1-2.
23. Zaarou, Bernard(2018), "Turkish Foreign Policy Toward Syria After 2011: A New Regional Order and the Role of Political Islam", *Harvard University, Harvard Library Office for Scholarly Communication*, May 2018, pp.1- 133